

فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)

سال هفتم، شماره ۲۰، پائیز ۱۳۹۸

امکان سنجی اعتراض به آرای هیأت داوری بورس؛ دیوان عدالت

اداری یا محاکم دادگستری

محمد شکری^۱، علیرضا ابرانشاھی^۲، ابراهیم تقیزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

چکیده

اختلافات بورسی یکی از مهم‌ترین دعاوی رایج در کشور است که عموماً با خواسته‌های سنگین واقع می‌شود، این دسته از دعاوی در صلاحیت خاص هیأت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار قرار دارد. موضوع اعتراض به این آراء با توجه به واژه قطعیت در قانون مورد مناقشه رویه قضایی است. برخی با استناد به صلاحیت عام به مرعیت دادگاههای عمومی برای اعتراض انتقاد دارند و برخی به صلاحیت دیوان عدالت اداری نظر دارند؛ اما با توجه به اصل قطعیت و سکوت قانون و جنبه ترافیقی - حقوقی این آراء، پذیرش این نظرها دشوار است؛ البته این وضعیت مورد انتقاد است و اصلاح قانون ضرورت دارد. در مورد دعاوی موضوع ماده ۴۶ قانون بازار، امکان تجدیدنظرخواهی از رأی صادره از هیأت مدیره بورس موقعیتی متفاوت دارد؛ همچین با اینکه رویه قضایی اعاده دادرسی را پذیرفته است؛ ولی با سکوت قانون، اعمال این طریق جای تأمل دارد.

واژگان کلیدی: اعتراض، تجدیدنظر، هیأت داوری بازار اوراق بهادار، دیوان عدالت اداری، بورس اوراق بهادار.

۱. دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mshokri.law۵۶@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Alireza- iranshahi@yahoo.com

۳. استاد (تمام) گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Taghizaadeh@gmail.com

مقدمه

اختلافات و دعاوی مدنی اصولاً در صلاحیت عام شعب حقوقی دادگستری است؛ از این‌رو به نظر برخی، دعوی عبارت است از مراجعه شخصی به دادگاه‌های دادگستری و ادعای حقی از طرف او علیه دیگری به جهتی از جهات قانونی و ابلاغ آن به خوانده و شروع به رسیدگی به آن در دادگاه (هرمزی، ۱۳۹۲: ۱۲). انتقاد بر تعریف مذبور، عدم اشاره به ماهیت مدنی از یک سو و تقيید آن به دادگاه‌های دادگستری از سوی دیگر است؛ زیرا ممکن است مرجع اقامه و رسیدگی به دعوا مرجعی غیر از دادگاه‌های دادگستری باشد. حل اختلاف مدنی از سوی مرجعی به جز نهاد دادگستری امری است که همواره مورد استقبال قانون‌گذار بوده است.

(۱۷) Jones, ۲۰۰۱: ایجاد این مراجع در کشور ما رو به گسترش است.

یکی از مسائل مهم دادرسی، اعتراض به آرای صادره است. اعتراض به مفهوم اعم شامل تمام روش‌های اعتراضی از قبیل: تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، واخواهی، اعتراض ثالث و اعتراض به مفهوم خاص مانند اعتراض به بھای خواسته و اعتراض به قرار تأمین خواسته است. این موضوع منحصر به دادگاه‌های دادگستری نیست و در مورد آرای سایر مراجع غیردادگستری و داوری نیز موضوعیت دارد. با توجه به ترویج داوری به عنوان مهم‌ترین شیوه شبه قضایی حل اختلافات تجاری در سالهای اخیر، بازندگان از اعتراض به رأی در هر مرجعی که احتمال کسب امتیازی بدنهند؛ تردید نمی‌کنند (جنیدی، ۱۳۸۷: ۸۶)؛ از این‌رو قابلیت اعتراض و مرجع صالح برای این امر از مسائل مهم دادرسی است که باید شفاف باشد.

بازار سرمایه در نظام اقتصادی نقش بی‌بدلی دارد. این بازار با در نظر گرفتن ابعاد حقوقی «بازاری» است که ابزارهای مالی موجود در آن بر حسب قرارداد یا اوراق بهادر، با مشارکت طیف وسیعی از تشکلهای خود، انتظام و نهادهای مالی و تحت نظارت نهاد ناظر مورد معامله قرار می‌گیرد» (باقری و احضاری، ۱۳۹۸: ۶۴). قانون تأسیس بورس اوراق بهادر مصوب ۱۳۴۵ برای رسیدگی به اختلافات بین فعالان بازار سرمایه «هیأت داوری» را پیش‌بینی نمود تا به این پروندها رسیدگی نماید. قانون مذکور با تصویب قانون بازار اوراق بهادر مصوب ۱۳۸۴ منسوخ شد؛ اما همچنان هیأت داوری مذبور در قانون جدید نیز ابقاء گردید. با این تفاوت که دامنه صلاحیت آن توسعه یافت و اختلافات فعالان بازار سرمایه (بورس اوراق

بهادر و بورس کالایی) به نحو اطلاق در محدوده صلاحیت هیأت داوری قرار گرفت. با تعیین این هیأت به عنوان مرجع اختصاصی، رسیدگی به این موضوعات تخصصی از صلاحیت دادگاههای عمومی خارج گردید.

با توجه به اینکه تخصصی شدن رسیدگی‌ها باعث افزایش کارآمدی سیستم عدالت و استحکام آرای صادره و شکل‌گیری فضای رقابت علمی بین قضات می‌شود (حبیبی درگاه، ۱۳۹۷: ۸۳؛ مراجع رسیدگی اختصاصی (استثنای) ایجاد می‌گردد. مفهوم مراجع استثنایی در برابر مراجع عمومی معرف مراجعتی است که صلاحیت آنها در رسیدگی به امور و یا محکمه اشخاصی است که قانون‌گذار صراحتاً مشخص نموده است. (شمس، ۱۳۸۱: ۹۲) مراجع استثنایی حقوقی غیردادگستری را می‌توان به مراجعی اطلاق نمود که عزل و نصب قضات آن کلاً یا جزوی بر عهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضائیه خارج است مانند مراجع پیش‌بینی شده در قانون کار، مراجع ثبتی و ... (شمس، ۱۳۸۱: ۹۸). هیأت داوری بازار اوراق بهادر از این قبیل مراجع محسوب می‌شود.

مراجع شبه‌قضایی از مراجع قضایی از یک سو و از سوی دیگر از سایر مراجع قانونی اعم از دولتی و عمومی متمایز می‌گردد. عامل ممیزه این مراجع از مراجع قضایی، محرومیت آنها از برخی اوصاف مراجع قضایی است. وجه تمایز این مراجع از سایر مراجع قانونی دولتی و عمومی، ویژگی قضاوتی رسیدگی و حل و فصل اختلافات و دعاوی و بعضًا مشارکت قضایی در فرایند رسیدگی و تصمیم‌گیری‌های این مراجع می‌باشد (ایرانشاهی، ۱۳۹۶: پاورقی ص ۱۴۹). هیأت داوری بازار مرجعی شبه‌قضایی است؛ زیرا صلاحیت آن ناشی از اراده قانون‌گذار است و نه اراده طرفین (سوداکوهی، ۱۳۸۸: ۱۰). البته به نظر برخی، منشأ اقتدار قضی و داور هر دو قانون است و وجه تفکیک آن دو، منبع تعیین حدود اختیارات آنهاست که درخصوص قضی؛ مستقیم قانون، و در مورد داور؛ قانون ولی با واسطه اراده طرفین است (اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۴۸). دیگران، مبنای ارجاع دعوا به اشخاص ثالث خارج از محکمه را ملاک دانسته‌اند؛ به‌طوری که اگر توافق طرفین باشد؛ داوری اختیاری و چنانچه حکم قانون باشد، داوری اجباری است (خداخشی، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۱۷).

این نوع داوری را به دلیل فقدان ویژگی‌های اساسی از قبیل اختیاری بودن ارجاع امر به داوری و حق انتخاب داور مرضی‌الطرفین، داوری قانونی یا اجباری می‌نامند. این مراجع،

صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی را تخصیص زده و رسیدگی به دعاوی مرتبط با حوزه فعالیت خود را از صلاحیت دادگاه‌های عمومی خارج می‌سازند (دشتی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰). برخی فارغ از بحث امکان پذیرش مفهوم داوری اجباری در مورد هیأت داوری بازار، به درستی به عدم تبعیت این مرجع از قواعد و آثار داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی اذعان و آن را مشمول احکام خاص خود می‌دانند (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۲۵) و گفته‌اند: «هیأت داوری ماهیت داوری اختیاری ندارد و مرجع اجباری است» (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۳۶).

این مرجع با آنکه به داوری موسوم است؛ ولی ماهیتش تفاوت بین ادین با داوری اختیاری دارد؛ زیرا تحمیلی است و قانون‌گذار رسیدگی به طیفی از اختلافات بازار سرمایه را در صلاحیت انحصاری آن قرار داده است و به صورت اختصاصی اظهار نظر می‌نماید.

در رویه قضایی نیز به تبعیت از نص قانون عدم صلاحیت محاکم عمومی برای رسیدگی بدوى پذیرفته شده است: «....محاکم دادگستری با توجه به تعیین مرجع رسیدگی به این گونه دعاوی توسط قانون‌گذار، صلاحیت رسیدگی به دعوی معنونه را ندارند که در مانحن فیه اختلاف حادث شده فی‌ما بین متداعین پرونده، ناشی از معاملات واقع شده راجع به سهام در بورس اوراق بهادر بوده که تجدیدنظرخواهند بابت خرید سهام مبادرت به واریز مبلغ مبحوث عنده به حساب شرکت کارگزاری نموده است؛ از این‌رو دادگاه با عنایت به مراتب فوق‌الاعمار و با استناد به قسمت اول از ماده ۳۵۸ و ۳۵۲ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض دادنامه مفترض‌عنده، قرار عدم صلاحیت این مرجع به اعتبار و شایستگی هیأت داوری مستقر در سازمان بورس و اوراق بهادر صادر و اعلام می‌نماید و پرونده در اجرای ماده ۲۸ از قانون مرقوم، به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد».^۱

ولی درخصوص تجدیدنظرخواهی یا اعتراض از آرای این هیأت و مرجع رسیدگی بدان، اختلاف آراء وجود دارد. این وضعیت نیاز به تدبیر قانونی دارد. سازوکارهای حقوقی در کنار

۱. دادنامه تجدیدنظرخواسته شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۸۰۱۳۱۷ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران، دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۸۳ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

سایر عوامل می‌تواند در تحقق اصولی مانند: منصفانه بودن، شفافیت و کارایی بازار مؤثر باشد. (امینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲)

قانون بازار به قطعیت و لازمالاجرا بودن آرای هیأت داوری تصریح نموده است. اجرایی بودن صلاحیت هیأت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار در رسیدگی به اختلافات فعالان بازار سرمایه و عدم دخالت اراده طرفین دعوا در تعیین اعضای هیأت از یک طرف و اموری از جمله امکان حدوث اشتباه یا تعمد در تصمیم‌گیری مغایر با قوانین موجود حق و قواعد آمره و یا حکم به خارج از موضوع دعوا و یا کمتر از خواسته از سوی دیگر، فرض‌هایی است که عدم قابلیت اعتراض به این آراء را بهشت زیر سؤال می‌برد. در خصوص آرای این مرجع، هیچ طریق اعتراضی در قانون پیش‌بینی نشده است و همین امر، تشتبث رویه قضایی را سبب شده است. برخی محاکم، آن را غیرقابل اعتراض می‌دانند. برخی دیگر قائل به امكان اعتراض هستند. در بین این دسته نیز برخی دیوان عدالت را صالح می‌دانند و برخی دیگر، محاکم عمومی را مرجع اعتراض دانسته‌اند.

اهمیت موضوع دعاوی بورس و سنگین بودن بهای خواسته در اکثر موارد و اختلاف در رویه قضایی و نقص قانون در مسأله سرنوشت‌ساز اعتراض و اهمیت آن در توسعه عدالت قضایی نسبت به این بخش مهم از آراء، انگیزه پرداختن به این پژوهش است.

در این پژوهش، ابتدا به ماهیت رسیدگی کانون برای ایجاد سازش پرداخته می‌شود؛ سپس، قابلیت اعتراض و عدم امکان اعتراض به آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار با توجه به نص، اصول حقوقی و رویه قضایی تحلیل می‌گردد؛ سپس نظر مناسب و منطبق با اصول حقوقی بیان می‌گردد؛ همچنین قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای صادره از هیأت مدیره بورس موضوع ماده ۴۳ قانون بازار با توجه به وضعیت متفاوت از جهت مرجع رسیدگی بدروی بررسی می‌گردد و درنهایت اعاده‌دادرسی به عنوان طریقی پذیرفته شده در رویه هیأت داوری بورس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ماهیت رسیدگی کانون مربوطه جهت سازش

بر اساس ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۹/۳، «اختلاف بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله‌گران، مشاوران، سرمایه‌گذاری،

ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربطر ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها در صورت «عدم سازش در کانون‌های مربوطه» توسط هیأت داوری رسیدگی می‌شود».

بنابراین به تصریح قانون، اصل اولیه بر رفع اختلاف از طریق مصالحة و سازش درون سازمان (کانون یا تشکل‌های خودانتظام) است. همان‌طور که در داوری اختیاری، چنانچه مرحله پیش‌داوری که به موجب شرط قراردادی مورد توافق قرار گرفته رعایت نشود، ارجاع بدان قبل از داوری اجبار می‌گردد (Caron, ۲۰۱۵: ۲۳۶): همچنین قرارداد داوری باعث می‌شود دعوی از صلاحیت [ابتدا]ی] محاکم خارج شود (ماهی و پارسافر، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

به موجب قانون بازار اوراق بهادار، صدور گواهی عدم‌سازش از کانون، پیش‌شرط امکان رسیدگی هیأت داوری است؛ بنابراین قبل از آن، هیأت، صالح به رسیدگی نیست و چنانچه رأی صادر نماید فاقد اثر قانونی است.

مطابق قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی در هیأت داوری، یک درجه‌ای است. برخی نویسنده‌گان بدون اشاره به یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای بودن رسیدگی در این مرجع، کانون‌ها را «مرجع بدوى» نامیده‌اند که در صورت صدور گواهی عدم امکان سازش، مسئله به هیأت داوری ارجاع خواهد شد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۵؛ میرزائی منفرد، ۱۳۹۰: ۸۶). تلقی از «کانون» به عنوان مرجع بدوى رسیدگی از جهت منطق حقوقی؛ علمی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صدق عنوان بدوى و نخستین برای یک مرجع نسبت به مرجع بعدی زمانی صحیح است که هر دو مرجع از نظر ماهیت رسیدگی همانند باشند؛ این در حالی است که کانون‌ها اساساً مرجع رسیدگی رسمی به اختلاف نیستند؛ بلکه عملیات آنها سعی در ایجاد صلح و سازش و به اصطلاح پاک کردن صورت اختلاف است، نه رسیدگی به معنای خاص؛ ولی موضوع فعالیت هیأت داوری، رسیدگی به معنای دقیق کلمه است. در این مرجع، رسیدگی به دلایل ارائه شده، تحقیقات لازم و ... صورت می‌پذیرد و برخلاف کانون، حل اختلاف می‌نماید؛ هرچند محاکوم‌علیه جزیی یا کلی راضی نباشد و به همین دلیل، نتیجه رسیدگی در قالب رأی صادر می‌شود؛ اما نتیجه تلاش کانون، حسب مورد صدور گواهی - سازش یا عدم سازش - است. همان‌طور که برخی گفته‌اند: «سازش‌نامه قابلیت تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث را ندارد» و با تنظیم سازش‌نامه، حل و فصل اختلاف متخاصلین مفروض است. (اکبری دهنو و شهربازی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵ و ۱۶)

«در امریکا با توجه به اصلاحات اخیر (در سال ۲۰۰۷ به بعد)، وضع کمابیش مشابه ایران است؛ با این تفاوت که نهاد دیگری افزون بر کمیسیون اوراق بهادر و بازار، با توجه به تفویض اختیار همین کمیسیون شکل گرفته است، در امریکا نیز اصل اولیه بر سازش در خود بورس‌ها یا سایر تشکلهای خودانتظام است و در صورت عدم حصول این مهم، مسأله به مرجعی به نام مرجع مقررات‌گذاری صنایع مالی ارجاع می‌شود تا به وسیله میانجیگری، یا داوری، اختلاف صورت گرفته حل و فصل شود.» (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

۲. قابل اعتراض بودن آرای هیأت داوری بازار

امکان اعتراض و رسیدگی به آن، راهی برای به حداقل رساندن خطاهای و اشتباهات در صدور رأی است. در فقه تجدیدنظر با تشریفات و شرایط موجود در قانون موضوعه وجود ندارد؛ ولی اعتراض به احکام به شیوه‌های مختلف به چشم می‌خورد. (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۷۶) در فقه، نظر غالب بر عدم امکان رسیدگی مجدد به حکم صادره است. این نظر به حد استفاضه و با اتکا به شهرت محقق و منقول است که ضمانت اجرای آن، بطلان حکم ثانوی است (آشتیانی، ۱۴۰۴: ۵۴ و ۵۵)؛ ولی ممنوعیت رسیدگی دوباره، در شرایط صحت و تطابق با موازین شرعی حکم صادره و وجود خصوصیات ویژه قاضی است (رشتی، ۱۴۰۱: ۱ و ۱۰۷). در غیر این صورت، استماع مجدد آن جایز است. در موارد صدور حکم به تأدیه دین یا حبس، قاضی ثانی در صورت احراز غیر حق بودن، حکم اول را باطل می‌نماید؛ خواه مستند حکم قطعی و یا اجتهادی باشد (حلی، ۱۳۸۹: ۷۵)، (نجفی، ۱۳۵۳: ۴۰ و ۹۴)؛ همچنین در مواردی که قاضی ثانوی در رأی صادره اشتباه یا نادرستی ملاحظه کند؛ امکان تقض آن و صدور رأی مجدد را دارد (نجفی، ۱۳۵۳: ۴۰ و ۹۴). در آثار فقهاء، رفتار قضایی با عنوان‌های آداب‌القضا یا ادب‌القضا به نحو دقیق مطرح شده است (همتی و داوی، ۱۳۹۶: ۲۸۵). احتمال دارد اتخاذ شیوه اصل قطعیت در قانون فعلی (۱۳۷۹) مبتنی بر این باور باشد که در شرع مقدس اسلام، حکم حاکم شرع، علی‌الاصول، قطعی و غیرقابل پذیرش است؛ در حالی که شرایط قاضی در اسلام از جمله اجتهاد و عدالت است و قیاس حکم قضاتی که هر یک از دو شرط را نداشته باشند به حکم قضات جامع الشرایط، قیاس مع‌الفارق است (شمس، ۱۳۸۲: ۳۴۸).

به موجب ماده ۵ قانون آینین دادرسی مدنی، اصل بر قطعیت آرای دادگاه‌هاست و امکان تجدیدنظرخواهی از یک رأی نیاز به تصریح قانون‌گذار دارد. منظور از رأی قطعی، رأی است

که قابل تجدیدنظرخواهی نباشد. قطعیت، شرط اجرای رأی است؛ مگر در مواردی که قانون اجازه اجرای رأی غیرقطعی را داده باشد از قبیل: حکم ورشکستگی و تصرف عدوانی.

مفad ماده ۵ در ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م نیز تکرار شده است؛ جز اینکه در ماده اخیرالذکر، اصل قطعیت آراء را صرفاً درخصوص دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر داشته است؛ حال آنکه در ماده ۵، «دادگاهها» به طور عام ذکر گردیده است، به هرحال، با وجود ماده ۵، نیازی به تکرار مفاد آن در ماده ۳۳۰ نبود؛ مگر آن را از باب تأکید توجیه نمود. در ماده ذکر شده، پس از اعلام اصل قطعیت، آرای قابل تجدیدنظرخواهی صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب احصاء گردیده است.

در خصوص آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، یک نظر «تئوری قابلیت اعتراض» است که البته در بین این طیف، از جهت مرجع صالح برای رسیدگی نیز اختلاف وجود دارد. نظارت بر قوانین در غالب نظامهای حقوقی به عنوان اصل غیرقابل انکار است؛ ولی مسأله اصلی در ارگان صالح برای اعمال نظارت بر قوانین است؛ زیرا احتمال قضاوت درباره اعمال حکومتی و در نتیجه تحقق «حکومت قضات» وجود دارد (قاضی، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۲).

تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، آرای صادره از هیأت داوری را قطعی و لازمالاجرا دانسته و اجرای آن را به عهده ادارات و دوایر اجرای ثبت استناد و املاک گذاشته است. این آراء، واحد خصیصه قضایی و ترافعی از نوع انشایی است نه اعلامی؛ به همین دلیل همان طور که گفته‌اند، برخلاف آرای اعلامی، محتوای آرای تأسیسی بهوضوح حکایت از اجرای رأی دارند و از جنبه اجرایی برخوردارند و صدور اجراییه درمورد آنها امکان‌پذیر است (بختیاروند و احمدی، ۱۳۹۷: ۲۹۲). برخی نویسندهان ضمن اینکه هیأت داوری، بازار را نوعی مرجع قانونی خارج از دادگستری و نه یک مرجع (نهاد) داوری معرفی نموده‌اند (جنیدی و غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۳۸) در صفحه بعد بیان داشته‌اند: «در قانون بازار اوراق بهادار، مرجع رسیدگی به درخواست ابطال رأی هیأت مزبور مشخص نیست. لازمه تشخیص مرجع ذیصلاح در رسیدگی، ملاحظه و ورود به مبانی سازمان بورس، همچنین حدود اختیارات هیأت داوری احصا شده در این قانون است.» (جنیدی و غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۳۹) و بدین نحو با استعمال عبارت «درخواست ابطال» برخلاف نتیجه‌گیری اول، آن را با داوری اختیاری خلط نموده‌اند. درخصوص امکان تجدیدنظرخواهی از آرای صادره از هیأت داوری بازار اوراق

بهادر، عملکرد رویه قضایی؛ متفاوت و دارای تشتت است. برخی نویسنده‌گان نیز صرفاً به قطعیت این آراء و عدم پیش‌بینی مرجع صالح برای تجدیدنظرخواهی از آراء این مرجع اشاره کرده‌اند (مبین، ۱۳۸۶: ۴۹).

در گزارش نشست قضایی استان تهران مورخ ۸۵/۳/۴، موضوع بررسی شد و در جمع‌بندی دیدگاه‌های قضایی متفاوت، نظر اکثریت قضات حاضر در جلسه مبنی بر قابلیت رسیدگی از آراء هیأت در دیوان عدالت، نظر اقلیت: ۱) امکان اعتراض در محکم دادگستری و دیدگاه اقلیت و ۲) بر عدم قابلیت اعتراض است (مهری‌پور، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۳); همچنین در نشست قضایی مورخ ۱۰/۱۴/۸۵ پس از بحث و تبادل نظر، نتیجه بدین شرح اعلام گردید: نظر اکثریت عدم قابلیت اعتراض، نظر اقلیت: ۱) قابل اعتراض بودن آراء در دیوان عدالت و نظر اقلیت و ۲) مبنی بر قابلیت اعتراض در محکم دادگستری. (مهری‌پور، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۳) علاوه بر نشستهای فوق که به خوبی حکایت از تشتت نظرها و دیدگاه‌ها درخصوص موضوع دارد؛ در مرحله عمل نیز این تفاوت نظر مشهود است. شعبه ۴۰ دادگاه عمومی، حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران در پرونده کلاسه ۸۹۰۹۹۸۲۱۶۰۵۰۰۲۵۶ طی دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹ در خصوص رسیدگی به اعتراض شرکت کارگزاری مربوط نسبت به آراء شماره ۸۹/۵/۹۳ مورخ ۸۹/۲/۱۸ و ۸۹/۵/۹۶ مورخ ۸۹/۳/۲۶ هیأت داوری با پذیرش صلاحیت ذاتی خود وارد ماهیت دعوا شده است.

شعبه ۳۷ دادگاه عمومی، حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۷۵۹ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۵ دعوای ابطال رأی هیأت داوری به شماره ۸۹/۵/۹۵ را به دلیل عدم صلاحیت دادگاه عمومی برای رسیدگی ماهوی قابل استماع ندانسته و قرار رد آن را صادر نموده است که رأی مذبور در پی تجدیدنظرخواهی در شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است.

عموماً قابلیت شکایت از این آراء در دیوان عدالت با تکیه بر صلاحیت عام دیوان عدالت، تلقی آن از مصادیق مؤسسات عمومی غیردولتی در ماده ۱۰ و تصریح ماده ۱۲ قانون فعلی (قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری)، همچنین «عمومی غیردولتی» بودن سازمان بورس به تصریح ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادر است (مهری‌پور، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۳).

این ایده ممکن است در نگاه اول منطقی جلوه کند؛ ولی تاکنون تحلیل درستی از این موضوع به صورت خاص در رویه قضایی و دکترین دیده نشده است.

یکی دیگر از نظرها درخصوص این آراء، قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادر در دادگاههای عمومی دادگستری است. در دفاع از این نظر، چند استدلال می‌توان ذکر کرد: اول آنکه، موضوع دعاوی مورد بحث، ترافعی و حقوقی است، با توجه به اهمیت استقلال قوه قضاییه و اینکه امر قضا منحصراً در اختیار این دستگاه می‌باشد،^۱ و با توجه به ترافعی بودن ماهیت قضایی این آراء ممکن است تصور شود امکان اعتراض به رأی در دادگاه عمومی برای رسیدگی به آن منطقی است.

در پاسخ باید گفت درست است که صلاحیت دادگاه عمومی عام و اصل بر آن است (شمس، ۱۳۸۱: ۸۵) و صلاحیت سایر مراجع، استثنای محسوب می‌شود و مقررات مربوط به صلاحیت آنها بایست در موضع نص تفسیر و در موارد شک بین صلاحیت مرجع عمومی و استثنایی در رسیدگی به امر معینی، قائل به صلاحیت مرجع عمومی گردد (شمس، ۱۳۸۱: ۹۷)؛ ولی اموری که به حکم قانون، رسیدگی به آنها به مراجع دیگری محول شده، از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است (شمس، ۱۳۸۱: ۸۵).

یکی از نویسندهای با انتقاد از رویه آن دسته از محاکم که این آراء را غیرقابل اعتراض می‌دانند؛ اعتقاد دارند «وازگان قطعی و لازم‌الاجرا در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار، برخلاف برداشت دادگاه‌ها با غیرقابل اعتراض بودن رأی ملازمه ندارد» (شهنیایی، ۱۳۹۴: ۷۵). ولی در تأیید استدلال خود به مصاديقی از جمله مواد ۲۶ قانون کار، تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون معادن، تبصره ۴ قانون امور گمرکی و ماده ۲۴۷ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم تکیه نموده‌اند (شهنیایی، ۱۳۹۴: ۷۶)؛ حال آنکه در تمامی این موارد، «قابلیت اعتراض» در همان قانون یا قانون دیوان عدالت تصریح شده است؛ ولی درخصوص آرای هیأت داوری بازار، هیچ نصی راجع به قابلیت یا مرجع اعتراض و تجدیدنظرخواهی دیده نمی‌شود؛ بنابراین قیاس انجام شده صحیح نیست و با پذیرش اصل قطعیت در نظام دادرسی ایران، راهی برای پذیرش این ایده در مقررات و قوانین جاری وجود ندارد.

۱. اصل ۱۷۳ قانون اساسی

۳. غیرقابل اعتراض بودن آرای هیأت داوری بازار

مراجعی که قانون خاص دارند؛ مرجع تجدیدنظر آنها همان مرجع تعیین شده در قانون خاص است؛ اما در مورد آرای سایر مراجعی که جزو مصاديق مصرحه در ماده ۱ قانون آین دادرسی مدنی نیستند و قانون خاص نیز ندارند و یا لاقل درخصوص تجدیدنظرخواهی، قانون خاص مربوط ساكت است؛ تکلیف به تعییت از قانون آین دادرسی مدنی، خود مسئله‌ای است که باید بررسی گردد.

پاسخ به مسئله مذبور به دو وجه ممکن است؛ می‌توان با توجه به نص ماده ۱، لزوم تعییت مراجع را تنها محدود به مصرحات قانونی دانست و به خروج موارد مسکوت از حاکمیت قانون آین دادرسی نظر داد و یا اینکه در این موارد، قانون آین دادرسی مدنی را به عنوان قانون عام لازمالاتیاب دانست. نظر اخیر از این جهت مفید خواهد بود که در تمامی موارد سکوت و فقدان آین دادرسی خاص، مشکل خلاً قانون برطرف خواهد شد و می‌توان در امر دادرسی بر اساس این قانون به عنوان قانون عام عمل نمود. این شیوه مبتنی بر تکمیل موارد خلاً با مقررات عام است که با توجه به رویکرد نظامدهی و تعیین تکلیف بر نظر اول برتری دارد. برخی استادان نیز به اینکه نقض قانون آین دادرسی مدنی به عنوان قانون عام نظر دارند و به امتیاز این نظر اشاره کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۱: ۳۶)؛ ولی این تعییت، مطلق نیست و «برخی قواعد مذکور در این قانون مختص محاکم بوده و امکان اعمال آنها توسط هیأت داوری محل تردید است» (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۴۸).

در دعاوى موضوع قانون بازار اوراق بهادرار، دادگاههای عمومی بدوی علاوه بر رسیدگی نخستین، به دلیل عدم صلاحیت ذاتی و فقدان نص، در مقام رسیدگی به اعتراض نیز صالح نیستند؛ همچنین به موجب ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م، صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان منحصر به آرای دادگاههای عمومی و انقلاب شده است؛ لذا بر اساس مفهوم مخالف ماده، باید قائل به عدم صلاحیت آن در رسیدگی پژوهشی به آرای صادره از سایر مراجع و از جمله هیأت داوری بازار شد؛ بنابراین دادگاههای دادگستری اعم از بدوی و تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار را ندارند.

به اختصار، دلایلی چند می‌تواند عدم امکان تجدیدنظرخواهی از این آراء را تأیید نماید؛ اولاً بر اساس منطق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادرار، آرای هیأت داوری بازار؛

قطعی و لازم‌الجراست. این صراحت می‌تواند به لحاظ ماهیت تجاری اختلافات و ضرورت رسیدگی بدون تشریفات و خارج از محاکم دادگستری باشد. نصی مبنی بر قابلیت تجدیدنظرخواهی در این مورد در قانون وجود ندارد؛ چنانچه مفنن نظر بر قابلیت شکایت از این آراء را داشت؛ همانند آرای شوراهای حل اختلاف و هیأت داوری، موضوع برنامه سوم توسعه بدان تصريح می‌نمود.^۱ بر اساس منطق ماده ۳۳۴ ق.آ.م، اصل قطعیت آراء است و قابل تجدیدنظرخواهی بودن نیازمند نص است. آینین دادرسی مدنی؛ همچنین قانون بازار اوراق بهادر جزو قوانین آمره محسوب می‌شوند که امکان تفسیر موسوع آنها وجود ندارد؛ بنابراین با وجود دلایل ذکر شده، پذیرش امکان تجدیدنظرخواهی از این آراء در دادگاه عمومی دشوار است و باید قائل به عدم قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای صادره از هیأت داوری بازار اوراق بهادر در دادگاههای عمومی بود.

طرح مجدد پرونده در مرجعی که صلاحیت ذاتی ندارد؛ خواه در مقام رسیدگی بدروی باشد، خواه تجدیدنظر، فاقد وجاهت قانونی است (میرزاپی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۶۸). صلاحیت عام مراجع قضایی تا زمانی است که مرجع اختصاصی تعیین نشده است (میرزاپی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۶۸). قابل اعتراض دانستن آرای این هیأت توسط قضات غیرمتخصص، نقض غرض است؛ زیرا هدف از ایجاد هیأت داوری، رسیدگی سریع و دقیق به پروندهای مطرح شده است و اعتراض به آراء [در محاکم عمومی]، امکان نیل به این هدف را از بین خواهد برد (سلطانی، ۱۳۹۵: ۳۵۱).

نظر دیگر، امکان اعتراض به این آراء در «دیوان عدالت اداری» است. این ایده حقوقی نیز با ایراداتی مواجه است: اولاً سازمان بورس یک مؤسسه عمومی غیردولتی است و از سوی دیگر در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز به سازمان بورس اشاره نشده و قانون بازار اوراق بهادر نیز تصريحی به امکان شکایت نکرده است. رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ نیز به همین دلیل، رسیدگی به شکایت علیه سازمان بورس و اوراق بهادر را در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری ندانسته است.

۱. قانون‌گذار در خصوص آرای این مراجع، امکان تجدیدنظرخواهی و مرجع رسیدگی (دادگاه عمومی) را مقرر داشته است.

ثانیاً حتی اگر با پذیرش «نظریه کارکردی»، سازمان بورس را جزو قوه مجریه و آراء مراجع انصباطی این سازمان را مشمول نظارت دیوان عدالت بدانیم؛ هیأت داوری، بازار قابل قیاس با کمیسیون‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری نیست. رسیدگی و آرای صادره از هیأت داوری بازار برخلاف مراجع مقرره مذکور، ماهیت ترافعی حقوقی دارد، نه اداری. «اساساً دیوان عدالت، یک دادگاه قضایی اداری است و همان‌طور که از نام این نهاد پیداست؛ برای رسیدگی به شکایات اداری ایجاد شده است» (غمامی و کدخامرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۴)؛ نه رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای قضایی [حقوقی]، چنین کارکردی با فلسفه تشکیل این نهاد هماهنگی نخواهد داشت (غمامی و کدخامرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۵). بر همین اساس، رأی وحدت رویه شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰ دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به امور قراردادها به دلیل ترافعی بودن به شرح زیر صادر شده است:

«نظر به اینکه رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها که مسائل حقوقی می‌باشند و باید به صورت ترافعی در محاکم صالحه دادگستری مورد رسیدگی حقوقی قرار گیرند؛ در مقررات دیوان عدالت اداری مقرر نشده و شکایات مطروحه که مستند به قرارداد اجاره مطرح گردیده از مصاديق دعاوی ناشی از قرارداد و خارج از حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری بوده است؛ لذا رأی شعبه ششم که مبین این معنی است؛ وفق موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربسط در موارد مشابه لازم‌الاتّباع است».^۱

رأی وحدت رویه شماره ۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۹ نیز بر این امر تاکید دارد: «نظر به اینکه رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها که مسائل حقوقی می‌باشد و باید به صورت ترافعی در محاکم قضایی صالح مورد رسیدگی قرار بگیرند، خارج از شمول ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری بوده و قابل طرح در دیوان نمی‌باشد....».

همچنین رأی وحدت رویه شماره ۱۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۱ دیوان عدالت اداری راجع به مرجع رسیدگی به اختلاف در کیفیت اجرای قراردادها به شرح زیر صادر شده است: «نظر به اینکه اختلاف در کیفیت اجرای قراردادهای منعقده و شرایط آنها از مصاديق دعاوی حقوقی

۱. قابل مشاهده در آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۰۱۹۴۶>

داخل در صلاحیت دادگاه عمومی دادگستری محسوب می‌شود؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۵۹
الی ۳۶۴ مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۸ شعبه دهم در حدی که متضمن این معنی است؛ موافق اصول و
موازین قانونی شناخته می‌شود. این رأی مطابق قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت
اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.^۱

به موجب رأی شماره ۱۷۴ مورخ ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰ شعبه ۱۰ دیوان عالی
کشور نیز، چنانچه موضوع دعوا ترافعی تلقی شود؛ هرچند علیه ادارات دولتی اقامه شده باشد؛
رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست؛ از این‌رو تقاضای ابطال
صورت مجلس تفکیکی تنظیمی توسط اداره ثبت اسناد و املاک را به شرح ذیل در صلاحیت
دادگاه‌های عمومی می‌داند: «در خصوص اختلاف صلاحیت مابین شعبه ۴ دادگاه عمومی
حقوقی شهرستان رشت و شعبه ۷ دیوان عدالت اداری راجع به خواسته خواهان‌ها به طرفیت
خواندگان مبنی بر صدور حکم به ابطال صورت مجلس تفکیکی شماره ۱۸۹۹۰ - ۸۳/۳/۶ که
هر دو مرجع ضمن نفی صلاحیت خود به صلاحیت مرجع متقابل اظهارنظر نمودند نظر به
اینکه قرار صادره از طرف دیوان عدالت اداری به استناد اینکه خواسته خواهان‌ها ترافعی تلقی
می‌گردد و موضوع را خارج از مصاديق ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و صلاحیت آن
دانسته وفق مقررات اصدر یافته مستنداً به ماده ۴۶ قانون دیوان عدالت اداری مصوب
۸۵/۹/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن تأیید آن با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی
حقوقی حل اختلاف می‌گردد این رأی قطعی است».

به علاوه، رویه‌های قضایی همانند عدم رسیدگی دیوان عدالت به دعاوى علیه مراجع
شبه قضایی دارای عضو قاضی (غمامی و کدخدام‌داری، ۱۳۹۷: ۲۸۳ - ۲۸۲) وجود دارد؛
شاید بتوان این رویه را با تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آینین دادرسی دیوان عدالت
اداری تا حدودی هماهنگ دانست. تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آینین دادرسی دیوان
عدالت اداری نیز به نوعی مؤید این مرزبندی بین مراجع اختصاصی اداری با صلاحیت
ترافعی و مراجع قضایی است؛ همچنان که در رأی وحدت رویه شماره ۱۷۰ مورخ
۱۳۸۶/۳/۲۰ دیوان عدالت اداری، هیأت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر دیوان
محاسبات به دلیل عضویت حاکم شرع منصوب از سوی رئیس قوه قضائیه، مرجع اختصاصی

۱. قابل مشاهده در آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۰۲۱۳۱>

اداری محسوب نشده‌اند (نجابت‌خواه و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱۳)؛ بنابراین در وضعیت فعلی باید به عدم امکان اعتراض و تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار نظر داد.

صراحةً و روشنی قوانین در کنار ثبات و استمرار آنها موجب می‌گردد که افراد بتوانند از پیامد اعمال خود از پیش آگاهی یابند و از سوی دیگر، راه برای هرگونه خودسری مقامات عمومی بسته شود (هدواند، ۱۳۸۷: ۱۳). با توجه به اینکه هیأت داوری بازار، دارای ماهیت قضایی و از مراجع اختصاصی غیردادگستری محسوب می‌شود (مین، ۱۳۸۶: ۴۹) و فاقد منشأ قراردادی است؛ عدم پیش‌بینی قابلیت پژوهش‌خواهی از این آراء از سوی قانون‌گذار نقشی است که باید اصلاح گردد. بشر جائز‌الخطاست و بهترین قاضی نیز ممکن است دچار اشتباه یا لغزش شود؛ بنابراین باید ترتیبی مقرر شود که دعوا دوباره مورد قضاؤت قرار گیرد. اگر پژوهش اثری درمان‌کننده دارد؛ اثر پیشگیرانه آن را نیز باید در نظر گرفت. چنانچه قاضی بدی واقف باشد که دعوا ممکن است در معرض قضاؤت قاضی دیگری نیز قرار بگیرد؛ با دقت و احتیاط بیشتری عمل می‌کند؛ از این‌رو اصل پژوهش و تجدیدنظر در جهت تضمین قضایی شایسته است (شمس، ۱۳۸۲ - ۳۴۵: ۳۴۴) چنانچه هدف از این عدم امکان برای بازبینی رأی صادره، خودداری از تشریفات و سرعت در روند رسیدگی باشد؛ نمی‌تواند توجیه منطقی تلقی شود؛ چنانچه قانون‌گذار دغدغه سرعت رسیدگی در این دسته از دعاوی را دارد؛ می‌تواند با توسعه تعداد شعب آن و عدم اکتفا به شعبه واحد و حذف تشریفات دیگر در این راستا گام بردارد.

تجددنظر، جنبه تصحیحی^۱ دارد و دادگاه عالی که از دادرسان متعدد و با تجربه تشکیل شده است؛ رأی دادگاه تالی را بازرسی می‌کند. (صدرزاده افسار، ۱۳۸۵: ۲۶۷ و ۲۷۶) این نوعی ممیزی اعمال دادگاه نخستین و در جهت اتخاذ تصمیمی بی‌نقص است (شمس، ۱۳۸۲: ۳۴۷).

مفهوم عدالت آیینی بر این ایده استوار است که قبل از توجه به محتوای تصمیم، عدالت باید در جریان دادرسی منتھی به آن مشاهده گردد. (حیدری، ۱۳۹۶: ۸۷) بنابراین جای آن دارد تا قانون‌گذار این خلاً قانونی را بر طرف نماید؛ زیرا ممکن است به هدف غایی قضاؤت، یعنی حصول عدالت در موارد حدوث اشتباه یا کژی لطمه وارد سازد. در ضرورت این امر تردیدی نیست و می‌بایست مرجع و تشریفات نهاد اعتراض در این قسم از تصمیمات مهم

۱. برخی به جای تصحیحی اصطلاح «اصلاحی» را به کار برده‌اند. (شمس، ۱۳۸۲: ۳۴۸)

قضایی با اصلاحات تقنینی روشن گردد. در مورد مرجع صالح برای این مهم، دو پیشنهاد قابل طرح است:

با توجه به ماهیت قضایی و حقوقی این اختلافات، مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه عمومی نخستین یا تجدیدنظر از دادگاههای دادگستری باشد؛ ولی در این صورت ضروری است شعبه یا شعب خاصی با صلاحیت ملی و لحاظ تخصص و تجربه قاضی بدان اختصاص یابد و یا اینکه شعبه پژوهش خواهی از هیأت داوری بازار اوراق بهادرار با تخصص و تجربه بالاتر به عنوان مرجع عالی تشکیل گردد تا همانند هیأت حل اختلاف، موضوع قانون کار و یا هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت، به بازبینی آرای صادره در صورت پژوهش خواهی رسیدگی نماید.

۴. قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای صادره از هیأت مدیره بورس موضوع ماده ۴۳ قانون بازار

به موجب ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادرار، در خصوص خسارات ناشی از تقصیر یا اطلاعات ناقص و خلاف واقع توسط ناشران در عرضه اولیه سهام، زیان دیده مخیر است در هیأت داوری یا هیأت مدیره بورس طرح دعوا نماید. پیش‌بینی این اختیار به دلیل ایجاد زمینه بروز تشییع آراء و تردیدبرانگیز بودن صلاحیت هیأت مدیره بورس در ورود به میزان خسارت و حکم به آن (میبن، ۱۳۸۶: ۴۸) مورد انتقاد است. این صلاحیت موازی منطقی نمی‌نماید، بررسی این اختلافات و دستور پرداخت، نیازمند رسیدگی قضایی است؛ حال آنکه هیأت مدیره بورس فاقد چنین شأنی است. (سلطانی، ۱۳۹۶: ۳۳۸) زیرا هیأت مدیره بورس در واقع یک مرجع بدوى انصباطی است که به موجب ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادرار، به تخلفات انصباطی بورس رسیدگی می‌نماید. هیچ یک از اعضای این مرجع دارای پایه قضایی نیستند؛ بنابراین واگذاری صلاحیت به این مرجع برای رسیدگی به خسارات که امری قضایی-ترافعی است از مصاديق عدم رعایت تخصص کافی در این امر است.

فارغ از انتقاد مطرح شده، درخصوص اعتراض به این بخش از آرای این مرجع (موضوع ماده ۴۳) برخی گفته‌اند: «با توجه به عدم تصریح قانون به قطعیت آرای این مرجع، رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی است. در خصوص مرجع تجدیدنظر از آرای هیأت مدیره بورس تصریح قانونی وجود ندارد، به نظر می‌رسد با توجه به صلاحیت عام دادگاههای دادگستری و

نظر به عدم ماهیت قضایی این مرجع، معتبرض بتواند اعتراض خود را به دادگاه بدوى دادگستری تقدیم نماید». همچنین اعتقاد دارند: «هرچند مهلت تجدیدنظر نیز مشخص نشده، ولی طبق اصول بهتر است قائل شویم که معتبرض می‌تواند طبق عمومات آین دادرسی مدنی، ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ رأی هیأت مدیره به مراجع قضایی اعتراض کند. رسیدگی به آرای انصباطی صادره از هیأت مدیره بورس در مقام تجدیدنظر در سازمان به عمل می‌آید و این موضوع که ماهیت انصباطی دارد؛ منصرف از موضوع قبلی با ماهیت اختلافی است و سازمان نمی‌تواند در غیر موارد مصرح به رسیدگی در مقام تجدیدنظر از بورس‌ها برآید.» (میرزا‌یی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

این نظر با انتقاداتی مواجه است که با توجه به آنها باید قابلیت تجدیدنظر این دسته از آراء را تأیید نمود؛ اولاً قائل شدن به تجدیدنظرخواهی در محاکم عمومی به دلیل عدم تصریح به قطعیت این آراء در قانون، صحیح نیست؛ زیرا با استناد به منطق ماده ۵ و ۳۳۰ ق.آ.د.م به عنوان قانون عام و مادر و اصل قطعی بودن آراء در نظام حقوقی ایران صحیح نیست و قابلیت تجدیدنظرخواهی نیاز به تصریح دارد نه قطعیت.

ثانیاً بر اساس نص ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار، قابلیت تجدیدنظرخواهی از این دسته از آرای صادره از هیأت مدیره بورس ظرف مهلت یک ماه امکان‌پذیر است. در خصوص قائل شدن به انصراف آرای مورد بحث از تصریح ماده ۳۵ قانون اخیرالذکر مبنی بر قابلیت تجدیدنظرخواهی به دلیل ماهیت انصباطی این آراء، منطق حقوقی وجود ندارد؛ زیرا ضمن تأیید انتقادات یاد شده در واگذاری چنین صلاحیتی، وقتی خود مرجع صادرکننده رأی بدوى یعنی هیأت مدیره بورس، تخصصاً یک مرجع انصباطی است و قانون‌گذار رسیدگی قضایی به این دسته از دعاوى را بدان واگذار نموده است؛ حتی به طریق اولویت می‌توان قائل به صلاحیت سازمان و هیأت مدیره سازمان به عنوان مرجع عالی در مقام مرجع تجدیدنظر خواهی در این قسم از آراء این مرجع نیز بود. در تقویت این استدلال باید گفت ماده ۳۵ قانون بازار به قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای هیأت مدیره بورس به مرجعیت سازمان به نحو «اطلاق» تصریح دارد و به نوعی حاوی یک اصل بوده و موارد استثنای از آن نیازمند نص است؛ همچنین این مورد را می‌توان به عنوان مصداقی از قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن» نیز دانست.

در تکمیل بحث، ضرر و زیان وارد به مدعی در اختلافات موضوع قانون بازار ممکن است ناشی از جرم باشد. در این موارد، در راستای قانون آیین دادرسی کیفری به تبع جنبه کیفری ماده ۵۲ قانون بازار به زیان دیده اختیار داده است دادخواست ضرر و زیان را به دادگاه کیفری تسلیم نماید. در این صورت، حکم صادره در مورد خسارات،تابع قانون آیین دادرسی کیفری است. این رأی به تبع امر کیفری طبق مقررات عمومی قابل پژوهش در محاکم عمومی تجدیدنظر استان می‌باشد. البته صلاحیت دادگاه کیفری در این مورد تا قبل از صدور حکم راجع به جرم است. لفظ مراجع قانونی در ماده ۵۲ بدین معناست که در صورت صدور حکم در مورد جنبه کیفری دادخواست مطالبه خسارت باید به هیأت داوری ارائه شود. اگر قانون‌گذار به غیر از این نظر می‌داشت؛ منطقاً از لفظ مراجع قضایی استفاده می‌نمود (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳۰۳). در این صورت، قابلیت اعتراض تابع توضیحات رأی صادره از هیأت داوری است.

۵. اعاده دادرسی از آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادر

یکی از روشهای اعتراض نسبت به احکام قطعی دادگاهها، اعاده دادرسی است. برخی استادان خمن انتقاد به عدم پیش‌بینی آن در قوانین خاص نسبت به آرای مراجع اختصاصی غیردادگستری، در وضعیت قانونی فعلی، اعاده دادرسی را با توجه به فوق العاده بودن نسبت به احکام مراجع استثنایی نپذیرفتند (شمس، ۱۳۸۲: ۴۶۲) ولی «رویه هیأت داوری بر این استقرار یافته که امکان رسیدگی مجدد صرفاً از طریق اعاده دادرسی میسر باشد» (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰: ۱۷۸). هر چند این ادعا و رویه جاری با توجه به فلسفه اعاده دادرسی و عدم تفاوت ضرورت وجود آن با آرای دادگاههای دادگستری قابل تأیید است؛ اما با توجه به سکوت مقنن از یک سو و جنبه استثنایی اعاده دادرسی از سوی دیگر؛ همچنین اختصاص آن به احکام دادگاهها، براحتی نمی‌توان این خلاً را نادیده گرفت. بلی عدم پیش‌بینی این روشهای اعتراضی فوق العاده نسبت به آرای هیأت داوری مورد بحث، یقیناً محل انتقاد و کاستی قانون‌گذاری است؛ اما با وضعیت موجود و مقررات فعلی پذیرش اعاده دادرسی با توجه به دلایل مذکور، مخالف اصول حقوقی است.

صلاحیت هیأت داوری بازار اوراق بهادر اختیاری نیست و اجباری است. ماهیت آن با داوری اختیاری متفاوت بوده و در واقع مرجعی تخصصی است که تصمیمات آن در قالب

رأی، ماهیت قضایی دارد نه داوری؛ بنابراین امکان اعاده دادرسی موجه و منطقی است. همان جهات مصرحه در قانون برای اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از محاکم عمومی در مورد آرای صادره از «هیأت داوری بازار سرمایه» نیز امکان حدوث دارد. اگر در رأی «داوری اختیاری» با توجه به منشأ قراردادی آن، بتوان به نحوی کیفیت رأی صادره را به اراده و اقدام طرفین منسوب نمود؛ این قابلیت درخصوص آرای این هیأت قابل تحقق نیست. فقدان نهاد اعاده دادرسی به دلایل موجه را می‌توان یک نقص در دادرسی و خلاً قانونی دانست که در مواردی به هدف غایی علم حقوق یعنی وصول به عدالت، خشنه وارد می‌کند و اجرای رأی برگشت‌ناپذیر حاوی جهت یا جهات اعاده دادرسی به حکومت ظالمانه قضایی متنه‌ی می‌گردد.

ضرورت امکان اعاده دادرسی جهت وصول به هدف غایی عدالت به عنوان مبنای قواعد حقوقی، و توسعه عدالت قضایی امری بدیهی است؛ به عنوان مثال چنانچه مجعلون بودن سندی که با تکیه بر آن و به استناد آن از این مرجع رأی صادر شده باشد، پس از صدور رأی ثابت گردد؛ اجرای این رأی ثمره‌ای جز استفاده ناعادلانه نخواهد داشت.

نتیجه

در دعای موضع قانون بازار اوراق بهادار، دادگاه‌های عمومی بدوى علاوه بر رسیدگی نخستین، به دلیل عدم صلاحیت ذاتی و فقدان نص، در مقام رسیدگی به اعتراض نیز صالح نیستند؛ صلاحیت عام مراجع قضایی تا زمانی است که مرجع اختصاصی تعین نشده است؛ همچنین به موجب ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان منحصر به آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب شده است و مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای هیأت داوری بازار قطعی و لازم‌الاجراست. چنانچه مقتن نظر بر قابلیت شکایت از این آراء را داشت؛ بدان تصریح می‌نmod. آین دادرسی مدنی، همچنین قانون بازار اوراق بهادار جزو قوانین آمره محسوب می‌شوند که امکان تفسیر موسّع آنها وجود ندارد؛ بنابراین دادگاه‌های دادگستری اعم از بدوى و تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی از آرای هیأت داوری بازار را ندارند.

در خصوص امکان اعتراض به این آراء در «دیوان عدالت اداری»، اولاً سازمان بورس یک مؤسسه عمومی غیردولتی است و از سوی دیگر در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز به سازمان بورس اشاره نشده و قانون بازار اوراق بهادار نیز تصریحی به امکان

شکایت نکرده است. رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۷/۱۲/۹۵ نیز به همین دلیل رسیدگی به شکایت علیه سازمان بورس و اوراق بهادار را در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری ندانسته است.

ثانیاً رسیدگی و آراء صادره از هیأت داوری بازار برخلاف مراجع مقرر مذکور، ماهیت ترافعی حقوقی دارد نه اداری؛ حال آنکه دیوان عدالت، یک دادگاه قضایی، اداری است و رسیدگی به آرای قضایی، حقوقی، خارج از فلسفه ایجادی این نهاد است. بر همین اساس، آرای وحدت رویه شماره ۵۹ مورخ ۲۹/۲/۱۳۷۵ و ۳۰ مورخ ۲۱/۶/۱۳۷۷ دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به امور قراردادها به دلیل ترافعی بودن صادر گردیده است. به موجب رأی شماره ۱۷۴ مورخ ۰۰/۰۷/۹۷۰۹ شعبه ۲۶/۳/۹۲ دیوان عالی کشور نیز، چنانچه موضوع دعوا ترافعی تلقی شود؛ هرچند که علیه ادارات دولتی اقامه شده باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست.

ثالثاً رویه‌های قضایی از جمله رأی وحدت رویه شماره ۱۷۰ مورخ ۲۰/۳/۸۶ دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم رسیدگی دیوان عدالت به دعاوی علیه مراجع شبه‌قضایی دارای عضو قضی وجود دارد که این رویه را با تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آینین دادرسی دیوان عدالت اداری تا حدودی هماهنگ است. تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آینین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز به نوعی مؤید این مرزبندی بین مراجع اختصاصی اداری با صلاحیت ترافعی و مراجع قضایی است؛ بنابراین با توجه به دلایل مذکور، در وضعیت قانونی فعلی، آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، نه در محاکم عمومی قابل اعتراض هستند و نه در دیوان عدالت.

عدم قابلیت اعتراض به این آراء مورد نقد است و باید اصلاحات لازم به وسیله قانون‌گذار انجام شود؛ زیرا هیأت داوری، دارای ماهیت قضایی و از مراجع اختصاصی غیردادگستری محسوب می‌شود و فاقد منشأ قراردادی است. عدم پیش‌بینی روش‌های اعتراض به این آراء که عموماً دارای خواسته‌های سنگین و قابل توجه می‌باشد و دارای ماهیت ترافعی، حقوقی است؛ نقصی است که باید از سوی قانون‌گذار برطرف گردد. تسریع در دادرسی، اگرچه در این دعاوی مفید است؛ ولی با مسدود بودن راه هرگونه اعتراض در این بخش از آرای قضایی، زمینه تصمیمات ناعادلانه و مخالف قانون را فراهم می‌آورد و با هدف غایی عدالت سازگار نیست. هدف تسریع در دادرسی که ضرورت آن ناشی از نقش ابزاری به حصول عدالت است؛ در این مورد خود

نقض غرض است. سرعت رسیدگی در این دعاوی اگر دغدغه مقتن است باید با لحاظ تدبیر دیگری مانند افزایش شعب هیأت و حذف تشریفات دیگر تأمین گردد، نه با مسدود نمودن راه جبران خطاهای اشتباهات.

بنابراین جای آن دارد تا قانون‌گذار این خلاً قانونی را برطرف نماید؛ زیرا ممکن است به هدف غایی قضاؤت، یعنی حصول عدالت در موارد حدوث اشتباه یا کڑی لطمه وارد سازد. در مورد مرجع صالح برای این مهم دو پیشنهاد قابل طرح است:

با توجه به ماهیت قضایی و حقوقی این اختلافات، مرجع رسیدگی به اعتراض به آنها، دادگاه عمومی نخستین یا تجدیدنظر از دادگاه‌های دادگستری باشد، ولی در این صورت ضروری است، شعبه یا شعب خاصی با صلاحیت ملی و لحاظ تخصص و تجربه قضی بدان اختصاص باید و یا اینکه شعبه پژوهش خواهی از هیأت داوری بازار اوراق بهادار با تخصص و تجربه بالاتر به عنوان مرجع عالی تشکیل گردد تا همانند هیأت حل اختلاف، موضوع قانون کار و یا هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت، به بازبینی آرای صادره در صورت پژوهش خواهی رسیدگی نماید.

در خصوص آرای صادره از هیأت مدیره بورس موضوع ماده ۴۳ قانون بازار، اولاً واگذاری صلاحیت به این مرجع برای رسیدگی به خسارات که امری قضایی، ترافعی است؛ از مصاديق عدم رعایت تخصص کافی در این امر است. ثانیاً برخلاف نظر برخی، قائل شدن به تجدیدنظرخواهی در محاکم عمومی به دلیل عدم تصریح به قطعیت این آراء در قانون، صحیح نیست. ثالثاً بر اساس نص ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار، قابلیت تجدیدنظرخواهی از این دسته از آراء در سازمان امکان‌پذیر است؛ زیرا وقتی خود مرجع صادرکننده رأی بدوي یعنی هیأت مدیره بورس تخصصاً یک مرجع انصباطی است و قانون‌گذار، رسیدگی قضایی به این دسته از دعاوی را بدان واگذار نموده است؛ می‌توان قائل به صلاحیت سازمان و هیأت مدیره سازمان در مقام مرجع تجدیدنظرخواهی در این قسم از آرای این مرجع نیز بود. ضمن اینکه ماده ۳۵ قانون بازار به قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای هیأت مدیره بورس به مرجعیت سازمان «طلاق» دارد و به نوعی حاوی یک اصل بوده و موارد استثنای آن نیازمند نص است؛ همچنین این مورد را می‌توان به عنوان مصداقی از قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن» نیز دانست.

منابع

- ۱.الأشناني، ميرزا محمد (۱۴۰۴): «كتاب القضاء»، منشورات دارالجهره.
- ۲.اسكيني، ربيعا، (۱۳۶۸): «تعارض قوانين در داوری بين المللی»، مجلة حقوقی، شماره ۱۱، صص ۲۱۴-۱۵۳
- ۳.اکبری دهنو، میثم و مرتضی شهبازی نبیا (۱۳۹۳): «تراضی اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی مدنی»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۳۷-۹
- ۴.انصاری، علی، محمد عیسائی تفرشی و سید میلاد حسینی (۱۳۹۲): «تحلیل ساختار حقوقی نهادهای خودانتظام در بازار سرمایه»، تحقیقات مالی، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۱۴۹-۱۶۰
- ۵.باقری، محمود و عباس احضاری (۱۳۹۸): «ابعاد حقوقی بازار سرمایه غیرمت Shank؛ با نگرش تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۶۲ صص ۸۵-۵۹
- ۶.ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۹۶): آین دادرسی مدنی (۱)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۷.بختیاروند، مصطفی و میترا احمدی (۱۳۹۷): «أنواع رأى در داوری تجاري بين المللی با تأکید بر حقوق ایران»، مجله حقوقی بين المللی، شماره ۵۸، صص ۲۹۸-۲۹۳
۸. بهمنی، محمدعلی و شیخ عطار حسینی (۱۳۹۷): «قابلیت داوری دعاوى حقوق مالکیت فکری نیازمند ثبت»، مجله حقوقی بين المللی، شماره ۵۸، صص ۶۴-۳۱
- ۹.حبيبی درگاه، بهنام (۱۳۹۷): «مفهوم اصل دسترسی به دادگستری، ویژگی و جلوه‌های آن»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره اول، صص ۹۰-۶۱
- ۱۰.حسن زاده، مهدی (۱۳۹۳): «بررسی فقهی - حقوقی امکان شکایت از آرای مستند به سوگند قاطع دعوا در تجدیدنظر و فرجام»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۴، شماره ۲، صص ۱۸۶-۱۷۵
- ۱۱.حلى، ابوالقاسم نجم الدین محمد بن احمد (۱۳۸۹ق): شرایع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، جلد ۲، مطبعة الأدب، النجف الاشرف.
۱۲. حیدری، سیروس (۱۳۹۶): «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره نهم، شماره دوم، صص ۱۱۵-۸۳
۱۳. جنیدی، لعیا و نسترن غیاثوند قروینی (۱۳۹۶): «داوری پذیری در نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه قضایی»، حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱۰۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صفحه ۴۸-۲۵
- ۱۴.جنیدی، لعیا (۱۳۸۷): «دادگاه صلاحیتدار جهت ابطال رأى داور در داوریهای تجاري بين المللی»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۹۵-۶۹
- ۱۵.خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲): حقوق داوری و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار

۱۶. دشتی، محمدرضا و عباس کریمی (۱۳۹۲): «مطالعه تطبیقی داوری، رضایی یا تشریفاتی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۵، صص ۱۱۵-۹۹
۱۷. رشته، حبیب‌الله (۱۴۰۱): کتاب القضاء، قم: دارالقرآن کریم
۱۸. سلطانی، محمد (۱۳۹۶): حقوق بازار سرمایه، چاپ چهارم، تهران: سمت، پژوهشکده تحقیق و علوم انسانی و دانشگاه شهید بهشتی
۱۹. سلطانی، محمد (۱۳۹۲): «صلاحیت هیأت داور، موضوع قانون بازار اوراق بهادار»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶ شماره ۱۵۳، صص ۳۰۶-۲۷۵
۲۰. سوادکوهی، سام (۱۳۸۸): هیأت داوری بازار اوراق بهادار، تهران: شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس
۲۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۱): آینین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: میزان
۲۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۲): آینین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: میزان
۲۳. شهرنیایی، احمد (۱۳۹۴): نقد رویه دادگاهها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، شماره ۱۱، صص ۸۰-۷۳
۲۴. صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۸۵): آینین دادرسی مدنی و بازرگانی، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ نهم، تهران: جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی
۲۵. غمامی، سید محمدمهدی، کدخدام‌رادی، کمال (۱۳۹۷): «اعمال نظارت ناپذیر قضایی در نظام حقوقی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۳۰۰-۲۸۱
۲۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۱): «قانون اساسی، سیر مفهوم و منطق از دید تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی: دانشگاه تهران، ش ۲۳، صص ۲۷-۲۳
۲۷. مافی، همایون و حداد پارسافر، (۱۳۹۱): «دخلالت دادگاهها در رسیدگی‌های داوری در حقوق ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۵، شماره ۵۷، صص ۱۳۰-۱۰۵
۲۸. مبین، حجت (۱۳۸۶): «هیأت داوری بورس اوراق بهادار»، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۸ و ۹، صص ۵۰-۴۵
۲۹. مهدی‌پور، حمید (۱۳۸۵): «گزارش نشست قضایی استان»، ماهنامه قضاؤت، شماره ۳۸، خرداد و تیر، صص ۲۹-۱۵
۳۰. مهدی‌پور، حمید (۱۳۸۵): «گزارش نشست قضایی استان»، ماهنامه قضاؤت، شماره ۴۳، اسفند، صص ۳۱-۲۳
۳۱. میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۰): حقوق بازار اوراق بهادار؛ بخش اختلافات، تهران: نشر میزان

۳۲. نجابت‌خواه، مرتضی، فاطمه افشاری و سید‌شهاب‌الدین موسوی‌زاده (۱۳۹۶): «آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت‌های مراجع اختصاصی اداری در حقوق اداری ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۱۹۹-۲۲۴
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۵۳): *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد چهلم، تهران: دارالكتاب الإسلامي
۳۴. هداوند، مهدی (۱۳۷۸): «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقاء نظارت قضایی)»، نشریه حقوق اساسی، سال پنجم، شماره ۹، صص ۵۶-۷
۳۵. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۲): «تعییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آینین دادرسی مدنی»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۳-۹
۳۶. همتی، مجتبی و غلامرضا داویدی (۱۳۹۶): «مطالعه تطبیقی استانداردهای رفتار قضایی (اسلام، ایران، امریکا و چین)»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره دوم، صص ۳۱۰-۲۷۷

منابع انگلیسی

۱. ۰۰۰۰۰۰، ۰. (۲۰۱۵). ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ Arbitration, Oxford University Press, U.K
۲. ۰۰۰۰۰۰، ۰۰۰۰۰۰۰۰، (۲۰۰۱) ۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰، the Journal of the Chartered Institute of Arbitration.

اسناد

۱. رأى شماره ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۲/۱۷ هيأت عمومي ديوان عدالت اداري.
۲. رأى شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰ هيأت عمومي ديوان عدالت اداري.
۳. رأى شماره ۱۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۱ هيأت عمومي ديوان عدالت اداري.
۴. رأى شماره ۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۹ هيأت عمومي ديوان عدالت اداري.
۵. دادنامه شماره ۱۷۴ مورخ ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۱۷۴ شعبه ۱۰ ديوان عالي كشور
۶. دادنامه شماره ۱۳۱۷ مورخ ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۸۰۱۳۱۷ شعبه ۱۸ دادگاه عمومي حقوقی تهران
۷. دادنامه شماره ۱۳۹۲/۵/۲۲ مورخ ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۸۳ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران
۸. دادنامه شماره ۸۵۹ مورخ ۱۳۸۹/۴/۱۵ شعبه ۲۷ دادگاه عمومي حقوقی تهران
۹. دادنامه شماره ۷۳۹ مورخ ۸۹۰۹۹۷۲۱۶۰۵۰۰۷۳۹ شعبه ۴۰ دادگاه عمومي حقوقی تهران
۱۰. نظرية شماره ۲۰۸/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۷ اداره حقوقی قوه قضائيه